

## جایگاه حیره و انبار در مطالعات مشترک فارسی - عربی در دوران جاهلی

تاریخ و فرهنگ ایران  
پوشینه نخست برگ 268  
دکتر محمد محمدی ملایری

در نخستین گفتار این کتاب، درباره «مطالعات مشترک فارسی - عربی» و اهمیت آن برای درک بهتر برخی از مسایل ناروشن در تاریخ تحولات ادبی و فرهنگی هر یک از این دو زبان، مختصری گذشت، و به این مطلب هم اشاره شد که گرچه هر وقت از این مقوله، که از وابستگی این دو زبان به یکدیگر سرچشمه میگیرد، سخن می رود، آنچه بیش از همه به ذهن می رسد وابستگی زبان فارسی به زبان عربی است که امری مشهود است، ولی آنچه از «مطالعات مشترک فارسی - عربی» قصد می شود نه این وابستگی یک سویه، بلکه تحقیقاتی است درباره وابستگی های هر یک از این دو زبان به دیگری، در دوره های مختلف تاریخی آنها، که در این سطح، یعنی در سطح پژوهشی و علمی، این وابستگی دوسویه است نه یک سویه. و آنچه در این گفتار به خصوص مورد توجه و موضوع سخن است، بر خلاف مشهود، وابستگی تحقیق در زبان و ادب عربی است در دوره ای از تاریخ آن به شناخت تاریخ و فرهنگ ایران در همان دوره. و به همین سبب است که در این گفتار در زیر عنوان «مطالعات مشترک فارسی - عربی» سخن از اثر ایران و ایرانیان در تاریخ و فرهنگ عربی در دوران جاهلی است. زیرا در آن دوران سیر فرهنگی از این سوی به آن سو بوده است.

معمولا در تاریخ ادبیات عربی، آغاز اثرگذاری ایرانیان را در زبان و ادب عربی از دوران خلافت عباسی می‌شمرند. این امر بدان سبب است که این اثر در این دوران از هر لحاظ، چه سیاسی و نظامی، و چه اداری و دیوانی، و چه علمی و فرهنگی، آشکار است. این که عباسیان در زیر لوای سپاه خراسان به خلافت رسیدند، و پایه های خلافت آنان را به خصوص در دوران قدرت و شکوفایی آن، وزیران و دبیران ایرانی استوار ساختند، و نام آنان علم و ادب آن دوران هم که نامشان در همه دوره های تاریخ زبان و ادب عربی جاودان مانده از ایرانیان بوده اند، چیزی است که در همه ماخذ تاریخی و ادبی آمده و ذکر اجمالی آنها در تاریخهای معاصر نیازی به بحث و تحقیق ندارد.

ولی این نظر را درباره آغاز اثر ایران و ایرانیان در زبان و فرهنگ عربی به عنوان نظری مبتنی بر تحقیق صحیح و استوار نمی توان پذیرفت. زیرا این اثر خیلی قدیم تر از دوران عباسی و خیلی ژرف تر از آن چیزی است که در مطالعات سطحی بتوان آن را دریافت. و اگر تاکنون جایی در تاریخ ادبیات عربی نیافته بدان سبب است که، مانند بسیاری از نادانسته های تاریخ آن دوران، شناخته شدن بیشتر و بهتر آن، تا آن حد که نتوان آن را نادیده انگاشت، در گرو پیشرفت تحقیقات در این زمینه ها است، و چون در نخستین گفتار این کتاب درباره اثر ایرانیان و فرهنگ ایرانی در زبان و ادب عربی، در دوران اسلامی تا پیش از عباسیان، و مطالعاتی که تاکنون در این زمینه ها شده است، کم و بیش مطالبی گفته شده، در اینجا تجدید مطلع نمی شود.

در اینجا تنها سخن از اثر ایرانیان و فرهنگ ایرانی در زبان و ادب جاهلی عرب و دوران صدر اسلام است که حیره و انبار از عوامل موثر آن بوده اند، و بدین سبب این مبحث در پی گفتاری مطرح می گردد که درباره پیوستگیهای این دو شهر با دربار ساسانی گذشت و در آن به راههایی اشاره می شود که آثار فرهنگ و تمدن ایران از آن راهها به درون جامعه اعراب جاهلی راه یافته و در مطالعات مشترک فارسی - عربی در دوران جاهلی و صدر اسلام می توان از آنها بهره جست.

### حیره و انبار و خط و کتابت عربی

مطالبی که در روایات عربی درباره آغاز خط و کتابت عربی و ربط آن به حیره و انبار آمده از آن رو قابل تامل می نماید که خط و کتابت مهم ترین رکن فرهنگ و تمدن است. ناگفته نماند که مراد از آغاز خط و کتابت در عربی شیوع خط و سواد در میان عربها است، نه پیدایش خط عربی، که آن از مباحث زبان شناسی و خط شناسی است و خود داستانی جداگانه دارد.

در این روایات آمده است که نخستین کسی که به عربی چیزی نوشت مردی بود بنام **مُرامرین** مُره از مردم انبار، و از انبار کتابت عربی به جاهای دیگر گسترش یافت. این مطلب از **اصمعی** که از علمای بنام لغت عربی است روایت شده، و در روایت دیگری هم از او در همین زمینه آمده که بدین مضمون است:

«از قریش پرسیدند شما کتابت را از کجا آموختید؟ گفتند از حیره، و از مردم حیره پرسیدند شما کتابت را از کجا آموختید گفتند از انبار.» این روایت را **ابن رسته** در کتاب **الإعلاق النفیسة** آورده (1).

**بیهقی** نیز در کتاب **المحاسن و المساوی** همین مطلب را بدین مضمون نقل کرده: «نخستین کسی که به عربی چیزی نوشت مُرامرین مُره از مردم انبار بود. و از انبار در میان مردم منتشر گردید.» (2).

تبری هم خبری نقل کرده که موید همین مطلب تواند بود. وی در شرح فتح انبار به وسیله خالد بن ولید آورده که: «چون خالد و مسلمانان در انبار آرامش یافتند، و مردم انبار نیز از آنها ایمن گردیدند، و از نهانگاههای خود بیرون آمدند، خالد دریافت که آنها به عربی چیزی می نویسند و آن را می آموزند» (3). و در روایتی از ابن عباس نقل شده است که: «انباریان از مردم حیره خط آموخته اند، و یکی از آنها خط را به **عبدالله بن جدعان** و او به **حرب بن امیه** آموخته و خط حجازی قریشیان از این راه پدید آمده.» (4)، و چنانکه ملاحظه می شود در این روایت هم ماخذ اصلی خط حجازی قریشی همچنان انبار معرفی شده است.

و آنچه این مطلب را، که عربهای حجاز حیره و انبار را سرچشمه خط و سواد خود می شناخته اند، تایید می کند روایتی است که در حادثه کشته شدن عمر به دست ابولولوه (5)، و پی آمد های آن نقل شده. در تاریخ ها آمده که پس از کشته شدن عمر و کشته او ابولولوه (= فیروز)، عبدالله پسر عمر چند تن دیگر را هم به گمان این که در کشتن پدرش دشت داشته اند کشت، که یکی از آنها هرمان سردار معروف ایرانی بود که در خوزستان مقر فرمانروایی خودش، پس از جنگهای متعددی که با اعراب بصره و کوفه کرد، سرانجام شکست یافت و به اسارت افتاد و به مدینه اعزام گردید و در آنجا به اسلام گرانید و جزو مسلمانان سرشناس شد، و در زمره مشاوران خلیفه عمر درآمده بود (6). و دیگر از کسانی که به دست عبدالله کشته شدند دختر ابولولوه و سومی مردی بود از مسیحیان حیره به نام **جفینه** که سعد بن مالک که همان سعد وقاص باشد او را از حیره به موجب قرارداد صلحی که با مردم آنجا بسته بود به مدینه آورده بود تا در آنجا خط و کتابت به مردم بیاموزد. نوشته اند علت کشته شدن او به دست عبدالله این بود که زادگاه او از سرزمینهای ایران بود و با ایرانیان مدینه آمیزش داشت و با هرمان و فیروز یعنی همین ابولولوه هم الفت و آمد و رفت داشت. از این رو عبدالله او را هم مانند آن دو تن شریک جرم می پنداشته و کشته است (7).

### دبیران عرب در دربار شاهان ساسانی

این عنوان بود که در گفتاری از کتاب «فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی» که موضوع آن «دبیران ایرانی پیش از اسلام و پس از آن» بود، آورده شده بود، و در زیر این عنوان آمده بود: برای اداره کارهای مربوط به دولت دست نشانده حیره، و همچنین برای ترجمه نامه هایی که از قسمت های عرب نشین شاهنشاهی ساسانی می رسیده، در دربار ساسانی دبیرهای مخصوصی که معمولاً از اعراب حیره انتخاب می شده اند وجود داشته است (8)، و این که در اینجا به این مطلب اشاره می شود بدن سبب است که ریشه های آنچه درباره حیره و انبار، به عنوان کانونی برای انتشار خط و کتابت در سرزمینهای عربی، در روایات آمده باید در ارتباط این دو جا با دیوان و دربار ساسانی از طریق همین دبیران عرب جستجو کرد یعنی دبیرانی که از همین منطقه در دیوان مرکزی آن دولت، برای تمشیت کارهای دیوانی این امیرنشین، گماشته می شده اند. کارهایی که یکی از آنها اشراف بر پرداخت مستمری سالیانه آن امیرنشین از انبارهای شهر **فیروزشاپور** یا **انبار**، و ثبت و ضبط آنها بوده است که ارتباط مستمر و آمد و رفت های مکرر بین این مراکز و دربار را ایجاب می کرده است. و از آنجا که کار این دبیران هم، چه در دربار ساسانی و چه در این دو مرکز حیره و انبار، کارهای دیوانی و قوام آن بر خط و کتابت بوده است، بنابراین طبیعی بوده که به واسطه آنها، خط و کتابت، که آن را در دربار ساسانی می آموخته اند، نخست در آن دو شهر و سپس از طریق آنها در دیگر مناطق عرب نشین انتشار یابد. و گذشته از خط و کتابت گوشه ای از تمدن و فرهنگ ایران هم تا آن حد که خود از آن اثر پذیرفته باشند به سبب آنها به این مناطق منتقل گردد، بدانگونه که در همین گفتار بدانها اشاره خواهد شد.

قدیمی ترین نامی که از اعراب این منطقه در دربار ساسانی می یابیم از شخصی است به نام **لقیط بن یعمر ابادی**. قبیله **ایاد** بر حسب روایات عربی قبلاً در **تهامه** می زیسته اند ولی به سبب نزاعی که بین آنها با قبیله **ریعه** و **مُضر** رویداده و در آن نزاع این ها شکست یافتند از تهامه به سرزمینهای حاشیه صحرا مجاور مرزهای ایران کوچیدند و در نزدیکیهای حیره سکونت یافتند (9). از این لقیط در کتاب **اغانی ابوالفرج اصفهانی** قصیده بلندی نقل شده که در آن عشیره خود را از عزم شاپور پادشاه



ساسانی به سرکوب ساختن آنها با خیر ساخته و در آن از شوکت و قدرت شاپور سخن گفته است (10). به نوشته مسعودی این واقعه هنگامی روی داده که قبیله ایاد بر قسمتی از قلمرو امیرنشین حیره تاخته و بر آنجا چیره شده بودند، و شاپور به قصد بیرون راندن آنها سپاهی برای سرکوب آنها فرستاده بود. بنابراین نوشته لقیط در آن هنگام در سپاه شاپور بوده، و آن قصیده را از همانجا برای آگاهی قبیله خود فرستاده است (11). لقیط را از شاعران دوران جاهلی شمرده اند.

در «مختارات» ابن الشجرى متوفى 542 هجرى که در قاهره چاپ شده، وی در ردیف شنفری و طرفه و متلمس ذکر شده است (12). از دوران اقامت او در دربار ساسانی جز همانچه ذکر شد اطلاع دیگری در دست نیست، ولی در روایتی که کمی پیش از این درباره خالد و انبار و کتابت عربی گذشت این هم آمده است که اهل انبار در پاسخ خالد که از آنها پرسیده بود خط را از کجا آموخته اند گفته اند از قبیله ایاد یعنی همین قبیله لقیط که آنها هم در مجاورت حیره می زیسته اند. آیا از این روایت می توان چنین فهمید که از این قبیله هم، مانند خاندان حماد بن زید که پس از این آنها هم سخن خواهد رفت، به جز لقیط کسان دیگری هم در دربار یا دیوان ساسانی آمد و رفت داشته و مانند آن خاندان از آنجا خط و سواد آموخته بودند؟

### خاندان حماد بن زید

مشهورترین کسانی که از اعراب به دبیری دربار ساسانی شناخته شده اند خاندان حماد ابن زید کاتب نعمان النصرى پادشاه حیره است، که در کتابی که بدان اشاره شد یعنی «فرهنگ ایرانی و ...» شرحی درباره آنها و روابطشان با پادشاهان حیره آمده و در اینجا قسمتی از آن که شامل معرفی امالی چند تن از این خاندان است نقل می شود:

حماد از مسیحیان بود و از خاندان وی کسانی که به خدمت در دیوان ساسانی شناخته شده اند یکی زیاد بن حماد و دیگری عدی بن زید و سوم زید بن عدی است. این خاندان هر چند اصلاً از اعراب حیره بشمار می رفتند، ولی چون در ایران و در میان خانواده های ایرانی تربیت یافته بودند به زبان و فرهنگ فارسی هم آشنایی داشتند. نعمان سوم پسر منذر چهارم پادشاه حیره که در میان اعراب به کنیه ابوقابوس معروف است (580 - 602 یا 588 - 607 م.) در نزد عدی بن زید تربیت یافته بود. و این که وی پسر خود را به نام ایرانی کاووس نامیده و کنیه خود را از نام همین پسر گرفته است، این را نتیجه تربیت او که به سرپرستی عدی انجام گرفته است دانسته اند.

حماد بن زید جد اعلاى این خاندان چنانکه گذشت کاتب نعمان النصرى پادشاه حیره بود. حماد با یکی از بزرگ زادگان دربار ساسانی بنام فرخ ماهان دوستی داشت، و این شخص را در تربیت فرزندان حماد تاثیر بسیار بود (13). ابوالفرج اصفهانی درباره این خاندان شرح سودمندی نوشته که در اینجا قسمتی از آن خلاصه می شود. بنا به گفته این مولف فرخ ماهان، زیاد پسر حماد را که زبان عربی آموخته بود نزد خود آورد و فارسی را نیز به وی بیاموخت، و او را در دیوان برید به خدمت گمارد. زیاد مدتی در آن دیوان مشغول کار بود تا آن که نعمان النصرى فرمانروای حیره درگذشت. در فاصله مرگ نعمان تا هنگامی که پادشاه ساسانی منذر بن ماء السماء را به پادشاهی حیره برگزید، زیاد در اثر سعی و کوشش فرخ ماهان به فرمانروایی آن منصوب گردید. باز بنا به گفته ابوالفرج، هنگامی که زیاد به حیره رفت فرزند خود عدی را نزد فرخ ماهان گذاشت و فرخ ماهان او را با پسر خود شاهان مرد به مکتب فرستاد تا در نوشتن و خواندن فارسی مهارت یافت، و در زبان عربی نیز توان گردید، و سپس شایستگی او را نزد خسرو پرویز بستود تا پادشاه او را با فرزندان فرخ ماهان در دیوان بگماشت و کارهای مربوط به حیره را به او واگذارد (14) که از آن جمله همانگونه که گذشت حساب مستمریهای سالیانه آنها می بود که از انبار یا فیروزشاپور پرداخت می شد.

برای اینکه اهمیت این وظیفه، از لحاظ اثری که در رونق خط و کتابت در این شهر داشته است، تا حدی روشن شود شاید بهتر باشد یکبار دیگر به آنچه در گفتار پیش درباره این شهر و نام اصلی آن فیروزشاپور و علت شهرت آنجا به انبار و شان و مقام ایران انبار گبد ERAN ANBARGBAD در دولت ساسانی گذشت مراجعه کرد، و روایاتی را هم که درباره پرداخت مستمری سالیانه و نیازمندیهای پادشاهان حیره و دستگاه آنها از انبارهای همین شهر نقل شد از نظر گذارند تا بتوان کیفیت دستگاه دیوانی آنجا را با گسترش کارها و دبیران مسنول آنها تا حدی حدس زد. چون چنان شهری که عهده دار تامین نیازهای گوناگون و فراوان بخش بزرگی از مملکت بوده، قهرا دارای تشکیلات دیوانی مجهزی هم بوده است که حساب همه آنها را با ذکر جزییات و خصوصیات آنها در دفاتر آنجا ثبت و ضبط نمایند. و به همین سببها بوده که شهر انبار در آن روزگاران همچون کانون خط و کتابت شهرت یافته بوده.

با آنچه گذشت شاید اکنون با اطمینان بیشتری بتوان راههایی را که از آن راهها برخی از اصطلاحات دیوانی، هر قدر هم کم و ناچیز، در اشعار جاهلی را یافته است مانند کلمه ایرانی تبار مهارق تشخیص داد و علل و عوامل آن را باز شناخت.

### نگاهی به ادبیات و اشعار جاهلی

در مورد ادبیات و اشعار جاهلی هم آنچه در خور بررسی می نماید این است که بیشتر مسایل مهمی که در تاریخ ادبیات جاهلی مطرح است یا به همین بخش از اعراب که در قلمرو ایران می زیسته اند و به امیران حیره که کارگزاران ایران در این بخش بوده اند و یا مستقیماً به رویدادهای تاریخ ایران باز می گردد. مهمترین موضوع ادبیات آن دوران را قصانندی تشکیل می دهند که به نام **معلقات** معروف شده اند و شناخته ترین شاعران آن دوران هم شاعران همین معلقات هستند. و اگر به سرگذشت این شاعران و آنچه درباره آنها و اشعارشان در روایات عربی آمده مراجعه کنیم خواهیم یافت که آنها غالباً کسانی بوده اند که سرگذشت و اشعارشان یا به سرزمین حیره و فرمانروایان آنجا، و یا به برخی از مرزبانان ایرانی در این منطقه ارتباط می یافته، و یا مانند امروالقیس بزرگترین و نامورترین شاعر جاهلی در پیچ و خم سیاستهای دولت ساسانی در حیره و عزل و نصبهای امیران آنجا قرار می گرفته است.

در اینجا شاید لازم باشد که یک بار دیگر مطلبی را، که گمان م یکنم در جای دیگر هم بدان اشاره کرده ام، تکرار کنم و آن این است که آنچه در این گونه مباحث تاریخی و ادبی از دوران جاهلی عرب نقل می شود مقصود همان مطلبی است که در روایات عربی به این نام و منسوب به همان دوره آمده و در کتابهای تاریخی و ادبی عربی هم به همین گونه تدوین شده و امروز به همین نام شناخته می شود، و مراد از آنچه هم به عنوان مطالعات مشترک فارسی - عربی مطرح می شود، بررسی ارتباطی است که همین روایات با تاریخ و فرهنگ ایران دارد. ارتباطی که در پرتو آن، هم ابعاد برون مرزی تاریخ و فرهنگ ایران در آن دوران بهتر شناخته می شود، و هم زمینه های تاریخی همان روایات و در نتیجه مفاهیم و مصادیق آنها روشن تر و گویاتر نموده می شود. و به همین سبب در اینجا هیچ لزومی به ورود در مبحث پرجنجال انتحال در ادبیات جاهلی، و بحث و بررسی در صحت و سقم روایاتی که در این باره آمده یا شرح عقاید و نظریاتی که از سوی محققان قدیم یا جدید ابراز شده است، دیده نمی شود.

### امروالقیس و سیاست عربی دولت ساسانی

داستان **امروالقیس** مشهورترین شاعر دوران جاهلی که قصیده او با مطلع «**قفا نیک من ذکری حبيب و منزل**» همواره در مقدمه **معلقات** ذکر می شود، و درگیری او با سیاست عربی دولت ساسانی در حیره، که بدان اشاره شد، .....

### اعشى قیس

یکی دیگر از این اصحاب معلقات که در روایات عربی با ایران و دربار شاهان آن ارتباط می یابد و در اشعاری هم که از او روایت شده آثاری از فرهنگ ایرانی و زبان فارسی دیده می شود **اعشى قیس** صاحب معلقه معروفی است که با این مطلع آغاز میگردد:

ما بکا الکبیر بالا طلال و سوالی و ما ترد سوالی

### نابغه ذبیانی و قبیله اوینی یریوع و کاروان خسرو پرویز

نابغه ذبیانی صاحب معلقه ای با این مطلع:

نيز يکي از شاعران معروف دوران جاهلی است که از همين منطقه عربی قلمرو ايران برخاسته و بنا بر روايات عربی بهترين قصائد و اشعار خود را در ارتباط با همين منطقه و رویدادهای آن سروده است و طایفه او را هم با دربار ساسانی درگيريهای بوده. و در دربار نعمان بن منذر شان و مقامی برتر از ديگران داشته است.

.....

### نامه متملس و طرفة بن العبد

صحيفة المتملس (= نامه متملس) در زبان عربی همچون مثلی ساير در اين معنى به کار می رود که : کسی نادانسته مایه هلاک خود را در خویش پرورد و با خود همراه برد. اين مثل بر طبق یک روايت عربی از یک سو با یکی از شاعران جاهلی به نام طرفة بن العبد صاحب معلقه ای با اين مطلع:

لخولة اطلاق ببرقة ثمهد نلوح كباقي الوشم في ظاهر اليد

ارتباط می یابد، و از سوی ديگر با یکی از مرزبانان ایرانی در سرزمینهای عربی که اعراب او را المكعبر می خواندند .....

بن مایه ها:

- (1) ابن رسته ، الاعلاق النفیسة، چاپ بریل، ص 191
- (2) المحاسن و المساوی ، چاپ بيروت 1960 م. ص 366
- (3) تبری ، 1 / 2061
- (4) اين روايت از مقدمه قرآن و ترجمه آن بوسیله مرحوم زين العابدين رهنما، ج 1، ص 32 نقل گردید. اصل روايت از ابن عباس است.
- (5) نام اين شخص قيروز بوده، ابولؤلوه کينه ای بوده است که از نام دخترش به او داده بوده اند و به قرينه اين نام می توان گمان برد که نام اصلی آن دختر که به دست عبیدالله بن عمر کشته شده مرواريد بوده که در عربی به لؤلوه ترجمه شده. مرواريد برای نام زنان در ايران قدیم معمول بوده و هنوز هم هست.
- (6) آگاهی بیشتر را درباره هرزمان و روايد قتل عمر و پی آمدهای آن را در اين نوشته از نویسنده اين کتاب خواهید یافت: در گفتار دوم از کتاب « فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی» در مبحثی با عنوان چگونه تشکيلات ایرانی در اسلام را یافت. که در آن هرزمان به عنوان نخستين کسی که تنظيم امر تاريخ را در زمان خلیفه عمر به مسلمانان آموخت، نام برده شده و در انجا شرح حال نسبتا جامعی هم از او آمده (فرهنگ ایرانی ...) چاپ دوم ص 65 - 69 \* در مقاله ای بعنوان « سرگذشت هرزمان و شرح نخستين آشنایی اعراب مسلمان با نظام دیوانی ایران، در مجله « مقالات بررسی ها» نشریه دانشکده الهیات و معارف دانشگاه تهران، سال 1351 - دفتر 9-12 ، ص 1-29
- (7) تبری، 1 / 2795 و 1 / 2797. و ابن اثیر، الکامل ، ج 2، ص 39
- (8) فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، 1356، ص 97
- (9) جرجی زیدان، العرب قبل الاسلام، مشورات دارمکتبة الحیاه، بيروت، 1966 م، ص 235
- (10) اغانی، ج 20 / ص 55 - 56
- (11) مسعودی، مروج، پلا، فقره 601 و 602 ج 2، ص 295 و 296 و در التنبیه و الاشراف ص 175 به جای فی جیش شاپور آمده فی حبس شاپور ؟
- (12) به نقل شوقی ضیف از آن کتاب در تاريخ ادبی عرب در عصر جاهلی، نگاه کنید به ترجمه فارسی آن از علیرضا ذکائی، چاپ تهران 1364، ص 195



- (13) فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، چاپ دوم، ص 99 به بعد.  
(14) اغانی، چاپ بیروت 1956 م. ج 2 ص 36 به بعد.

گردآورنده:  
شاهین کاویانی



[/http://derafsh-kavivani.com/books](http://derafsh-kavivani.com/books)

derafsh-kavivani.com